

## علی شریعتی

### کودکی

علی شریعتی در دوم آذر سال ۱۳۱۲ در روستای کاهک در کویر مزینان در نزدیکی سبزوار زاده شد. پدر پدربزرگش، ملا قربانعلی معروف به آخوند حکیم، مردی فیلسوف و فقیه بود که در مدارس قدیم بخارا و مشهد و سبزوار تحصیل کرده و از شاگردان برگزیده حاج ملا هادی سبزواری محسوب می‌شد. ملا قربانعلی چهار فرزند به نام‌های محمود، احمد، حسن و حسین داشت. محمود که به هنگام مرگ پدر، به تحصیل علوم قدیمه مشغول بود، با اصرار مردم مزینان به آنجا آمد تا پیشنهاد مسجدها و مدرسه حوزه علمیه باشد. او تا پایان عمر خود در مزینان ماند و چهار فرزند به نام‌های معصومه، قربانعلی، محمدتقی و آقامیرزا محمد از خود به جا گذاشت. محمدتقی شریعتی در سال ۱۳۱۱ با دختری روستایی از اهالی کاهک به نام زهرا امینی ازدواج کرد و اولین فرزند آنها، علی شریعتی بود.

شریعتی تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان ابن یمین در مشهد در سال ۱۳۱۹ آغاز کرد، اما به دلیل بحرانی شدن اوضاع کشور در سال ۱۳۲۰، محمدتقی شریعتی مجبور شد خانواده‌اش را به ده بفرستد و بنابراین وقفه کوتاهی در تحصیلات شریعتی ایجاد شد. پس از آن، شریعتی به همان دبستان برگشت و تحصیل را ادامه داد.

### نوجوانی و جوانی

شریعتی در سال ۱۳۲۵ وارد دبیرستان فردوسی مشهد شد. او پس از اتمام سیکل اول دبیرستان در سن شانزده سالگی، با هدف ادامه تحصیل وارد دانشسرای مقدماتی شد. وی در سال ۱۳۳۴ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد وارد گشت و رشته ادبیات فارسی را برگزید. وجود تفکر خلاق باعث شد که شریعتی در طول دوران تحصیل در دانشکده ادبیات به انتشار آثاری چون: ترجمه ابوذری غفاری، ترجمه نیایش اثر الکسیس کارل و یک رشته مقاله‌های تحقیقی در این زمینه همت گمارد. البته شریعتی ترجیح می‌داد به هر طریق تحصیلات عالی را بدون وقفه ادامه دهد، اما پدرش تأکید داشت که وارد دانشسرا شود که شاید علت اصلی آن وضع اقتصادی خانواده بود. در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۳۷ با پوران شریعت‌رضوی همکلاسیش ازدواج کرد.

شریعتی تحصیلات دانشگاهی خود را در مشهد گذراند و پس از دریافت لیسانس در رشته ادبیات فارسی به علت شاگرد اول شدنش برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاده شد تا تحصیلات عالی خود را در مقطع دکتری در

دانشگاه سوربن فرانسه و در رشته ادبیات ادامه دهد. وی در آنجا به تحصیل علوم چون جامعه‌شناسی، مبانی علم تاریخ، تاریخ و فرهنگ اسلامی پرداخت و با اساتید بزرگی چون لویی ماسینیون، جورج گورویچ و سارتر و... آشنا شد. در سال ۱۳۴۳ به ایران بازگشت و در مرز دستگیر شد. حکم دستگیری وی از سوی ساواک بود و متعلق به دو سال پیش یعنی در هنگام خروج از ایران که به همان دلیل معلق مانده بود و در عین حال لازم الاجرا بود. بعد از بازداشت به زندان قزل‌قلعه در تهران منتقل شد. اوایل شهریور همان سال بعد از آزادی به مشهد برگشت

در سال ۱۳۴۴ مدتی پس از بیکاری، اداره فرهنگ مشهد، استاد جامعه‌شناسی و فارغ‌التحصیل دانشگاه سوربن را به عنوان دبیر انشاء کلاس چهارم دبستان در یکی از روستاهای مشهد استخدام می‌کند، و سپس در دبیرستان به تدریس می‌پردازد و بالاخره به عنوان استادیار تاریخ وارد دانشگاه مشهد می‌شود. در سال ۱۳۴۸ به حسینیه ارشاد دعوت می‌شود و به زودی مسئولیت امور فرهنگی حسینیه را به عهده گرفته و به تدریس جامعه‌شناسی مذهبی، تاریخ شیعه و معارف اسلامی می‌پردازد. اما سرانجام در سال ۱۳۵۲، رژیم، حسینیه ارشاد را تعطیل نمود، و شریعتی را به مدت ۱۸ ماه روانه زندان کمیته شهربانی می‌کند. وی پس از آزادی از زندان روزهای بسیار سختی را پشت سر گذاشت و بارها توسط ماموران ساواک تهدید شد و تحت شکنجه روحی و جسمی قرار گرفت.

#### تحصیل در دانشگاه سوربن

علی شریعتی در بین سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۴ در فرانسه زندگی می‌کرد. او در سال ۱۹۶۳ تز دکترایش را در ۱۵۵ صفحه به زبان فرانسه و با عنوان «فضائل بلخ» ارائه کرد. تز او در واقع ترجمه‌ای بود از بخش سوم یک کتاب قرن سیزدهم میلادی از صفی‌الدین بلخی. تز دکترای شریعتی زیر نظر ژیلبر لازار نوشته شده بود. او توانست با کمترین نمره ممکن که فقط برای قبولی کافی است مدرک خودش را بگیرد. برخی به اشتباه نوشته‌اند که او مدرک دکترایش را در جامعه‌شناسی یا تاریخ ادیان یا هر دو گرفته‌است. برخی نیز با توجه به تز دکترایش استدلال می‌کنند که مدرک دکترای او در زمینه فیلولوژی است. عنوان رسمی مدرک او «تاریخ اسلام در قرون وسطی» بود. سفارت ایران در پاریس مدرک او را به عنوان مدرک دکترا در ادبیات به رسمیت شناخت.

## زندگی مخفیانه و مرگ

شریعتی از آبان ماه ۱۳۵۱ تا تیر ماه ۱۳۵۲ به زندگی مخفی خود روی آورد. ساواک به دنبال او بود و از تعطیلی

حسینیه ارشاد به بعد، متن سخنرانی‌های شریعتی با اسم مستعار به چاپ می‌رسید. در تیر ماه ۱۳۵۲، ساواک پدر علی شریعتی و بعد برادر خانم وی را به گروگان گرفت و به زندان اوین برد تا شریعتی به ناچار خود را معرفی کند. بعد از آن روز به مدت ۱۸ ماه به انفرادی رفت و پس از آن آزاد شد زیرا شاه به دلیل فشارهای بین المللی و درخواست وزیر فرهنگ الجزایر دریافت که نگه داشتن شریعتی در زندان بیش از آزادی او میتواند به شهرت و محبوبیت او بیافزاید. اسارت درازمدت در سلول، او را سخت به نور آفتاب حساس کرده بود و از نظر روحی هم بسیار افسرده شده بود. رژیم همه راه‌های مبارزه اجتماعی را بر او بسته بود، حسینیه ارشاد تعطیل و او از تدریس در دانشگاه محروم شده بود. مبارزه مخفی هم عملاً امکان نداشت. ساواک او را شدیداً تحت نظر داشت و روز به روز حلقه این محدودیت‌ها تنگ‌تر می‌شد. شریعتی خود می‌گوید: «ظاهراً آزاد هستیم و از قید اسارت، به اصطلاح رهایی یافته‌ام ولی آنچه مسلم است نوع زندانم تغییر کرده و از زندان دولتی به زندان خانه منتقل شده‌ام». دکتر شریعتی پس از دو سال، خسته از وضعیتش تصمیم به «هجرت» می‌گیرد. ممنوع‌الخروج بودن مانع بزرگی برای مهاجرت او به خارج از کشور بود. اما وی با گرفتن گذرنامه با اسم فامیلی "مزینانی" توانست از کشور خارج شده و تهران را به مقصد بروکسل ترک کند. شریعتی پس از چند روز اقامت در بروکسل آنجا را به مقصد ساوت‌همپتون انگلیس ترک می‌کند. وی در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در حالی که سه هفته از سفرش به انگلستان می‌گذشت، در ساوت‌همپتون به شکل مشکوکی درگذشت. دلیل رسمی مرگ وی انسداد شرایین و نرسیدن خون به قلب اعلام شد؛ هرچند مرگ وی به دلیل نداشتن سابقه بیماری قلبی، عدم کالبدشکافی و اعلام نتیجه سریع و خبرداشتن سفارت ایران در لندن از مرگ وی قبل از اعلام رسمی خبر مشکوک بود. شریعتی وصیت کرده بود که وی را در حسینیه ارشاد دفن کنند، ولی هم‌اکنون در قبرستانی کنار آرامگاه حضرت زینب کبری، در شهر دمشق نگهداری می‌شود و خانواده‌اش هزینه نگهداری جسد وی را متقبل شدند.

## فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی

محمدتقی شریعتی پدر شریعتی به همراه عده‌ای قابل توجه از فرهیختگان متدین مشهد با ایجاد کانون نشر حقایق اسلامی در سال ۱۳۲۳، مبارزه با افکار توده‌ای را آغاز کردند. همزمان تلاش کردند تا افکار و اندیشه‌های دینی را هم بازسازی کرده با انحراف و تحریف مبارزه کنند.

هنگام آغاز فعالیت کانون شریعتی یازده ساله بود و در پانزده سالگی او، کانون به یک نهاد مهم نوگرای مذهبی تبدیل شده بود. هدف سخنرانان کانون القای فلسفه‌ای اخلاقی بر پایه قرآن بود. از ۱۳۲۶ هنگامی که شریعتی ۱۴ ساله بود تا نخستین بار بسته شدن کانون در ۱۳۳۸، او در همه برنامه‌های آن شرکت میکرد و نقش

بنیادینی در جذب برخی از دوستانش به کانون داشت. در ۱۳۳۰ اعضای جوان کانون که بیشترشان دانش آموزان دبیرستان بودند با پیروی از نمونه کانون تصمیم به برپایی سازمانی ویژه خود با عنوان انجمن اسلامی دانش‌آموزان در مشهد کردند.

علی شریعتی در ۱۳۳۱ به این انجمن پیوست. اعضای انجمن برای آماده ساختن خود برای مبارزه فکری با هواداران و اعضای جوان حزب توده از شریعتی خواستند که آن‌ها را در فلسفه و شیوه سخنوری آموزش دهد. کانون جایگاه مکتبی مقدماتی و سکوی پرشی بود که اعضایش از جمله شریعتی می‌توانستند از آن برای پیوستن به احزاب سیاسی موجود استفاده کنند. بیشتر جوانان عضو کانون (نشر حقایق اسلام) به تدریج به نهضت خداپرستان سوسیالیست گرایش پیدا کردند.

## نہضت خداپرستان سوسیالیست

در مشہد محمد تقی شریعتی پیرو نہضت خداپرستان سوسیالیست بود و بہ دنبال سفر محمد نخب و حسین راضی و تشکیل حوزہ حزب ایران و سپس جمعیت آزادی مردم ایران کہ در حقیقت ادامہ دہندہ راہ و اندیشہ نہضت خداپرستان سوسیالیست محسوب می شدند، علی شریعتی نیز بہ نہضت خداپرستان سوسیالیست پیوست. و همان جا نخستین آموزہ های اسلام انتقادی اش را کسب کرد. او تحت تاثیر این آموزہ ها کتاب ابوذر خداپرست سوسیالیست نوشتہ جودہ السحار را در سال ۱۳۳۴ ترجمہ و منتشر ساخت.

سامان باورشناسی این نہضت بر سوسیالیسم بہ عنوان نظامی اقتصادی استوار بود کہ عدالت اجتماعی و توحید را بنیاد فلسفی خود بر می شمرد. نہضت باور داشت کہ سوسیالیسم بر پایہ نفی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، سریع ترین راہ برای از میان برداشتن بہرہکشی، تہیدستی و محرومیت تودہ ہاست. و نیز بہ باور این گروه دستیابی بہ این ہدفها، گوہر مفہوم عدالت در اسلام بود.

## تهضت مقاومت ملی

شریعتی از عوامل جلب توجه دانشگاهیان ایران به مسئله انقلاب علیه حکومت پهلوی بود.

شریعتی از پیرامون به مرکز مبارزه وارد شد و به شاخه مشهد نهضت مقاومت ملی به رهبری سید محمود طالقانی، مهدی بازرگان و یدالله سحابی پیوست. علی شریعتی یکی از سخنگویان و فعالان آتشین این نهضت علیه سلطه و استثمار غرب در ایران بود. فعالیت‌های مصرانه‌اش باعث دستگیری او در سال ۱۳۳۶ و انتقال فوری اش به زندان قزل‌قلعه در تهران به مدت هشت ماه شد.

در جریان وقایع ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ اولین بازداشت او رخ داد و این اولین رویارویی او و نظام شاهنشاهی بود. او تحت تاثیر سنت‌های خانواده‌اش، بویژه افکار نوگرایانه پدرش محمدتقی شریعتی، قرار گرفت. پدربزرگش آخوند حکیم و عموی پدرش عادل نیشابوری از دانشمندان فقه، فلسفه و ادب به‌شمار می‌آمدند. پدرش کانون نشر حقایق اسلامی مشهد را بنیان نهاد و از مبتکرین و آغازگران جنبش نوین اسلامی به‌حساب می‌آمد.

## فعالیت‌های خارج از کشور

پس از قبول شدن در بورس تحصیلی، علی شریعتی برای مدتی دست از فعالیت‌های سیاسی کشید و برای ادامه تحصیلات عالی به فرانسه رفت. وی اندکی پس از رسیدن به پاریس به گروه فعالان ایرانی نظیر ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده و مصطفی چمران پیوست و در سال ۱۳۴۱ سازمان نهضت آزادی ایران (بخش خارج از کشور) بنیان گذاشته شد. در جریان کنگره جبهه ملی ایران در اروپا در ویس‌بادن (جمهوری آلمان فدرال) در اوت ۱۹۶۲ با نظر حسین راضی، شریعتی با توجه به قدرت فکری و قلمی‌اش، به عنوان سردبیر روزنامه فارسی‌زبان ایران آزاد (ارگان جبهه ملی ایران خارج از کشور در اروپا) انتخاب شد. اولین شماره این نشریه پس از سردبیری شریعتی در ۱۵ نوامبر ۱۹۶۲ منتشر گردید. این نشریه دیدگاه‌های روشنفکران ایرانی خارج و نیز واقعیت‌های مبارزات مردم ایران را منعکس می‌کرد و ارگان رسمی جبهه ملی ایران در اروپا محسوب می‌گردید. قبل از آن پرویز ورجاوند سردبیری این نشریه را بر عهده داشت.

در سال ۱۳۳۷ شمسی به سازمان آزادیبخش الجزایر می‌پیوندد و سخت به فعالیت می‌پردازد. در سال ۱۳۳۸ شمسی مقاله‌ای تحت عنوان "به کجا تکیه کنیم" را در یکی از نشریات فرانسه منتشر میکند. در سال ۱۳۳۹ شمسی مقاله "شعر چیست؟" ساتر را ترجمه و در پاریس منتشر می‌نماید و در همان اول به علت فعالیت در

سازمان آزادیبخش الجزایر گرفتار میشود و در زندان پاریس با "گیوز" مصاحبه‌ای میکند که در سال ۱۳۴۳ در توگو چاپ میشود. در سال ۱۳۳۹ نیز مقاله‌ای تحت عنوان "مرگ فرانتس فانون" را در پاریس منتشر میکند، همچنین در طول مبارزات مردم الجزایر برای آزادی دستگیر میشود و مورد ضرب و شتم پلیس فرانسه قرار میگیرد و روانه بیمارستان میشود و سپس به زندان فرستاده می شود.

## اندیشه‌ها

شریعتی یکی از متفکران مسلمان بود و در عین حال، رویکردی نقادانه نسبت به برخی از باورهای مذهبی داشت. او به طور خاص، تشیع صفوی را مظهر سنت مسخ شده می‌داند و آن را توأم با اسارت‌پذیری، خرافه، تقلید و جبرگرایی معرفی می‌کرد.

وی همچنین از نگاه سطحی به مدرنیته نیز انتقاد می‌کرد و معتقد بود که راه پیشرفت و ترقی ملت‌های شرقی، متفاوت از راهی است که غرب پیموده‌است. البته استفاده آگاهانه از تجربیات مدرنیته در غرب، مورد پذیرش شریعتی قرار داشت. شریعتی، محمدرضا حکیمی را به عنوان وصی خود جهت هرگونه دخل و تصرف در آثارش انتخاب کرده‌است.

## توحید

توحید از دیدگاه شریعتی چنان که خود او مدعی‌ست نه فقط یک تئوری کلامی اعتقادی و صرفاً یگانه پنداشتن خداوند که به منزله یک زیربنا و جهان‌بینی اعتقادی‌ست. او توحید را به عنوان اصل اصیل یکتاپرستی عنوان می‌کند و در آثار اسلام‌شناسی‌اش از آن در مقابل شرک یاد می‌کند.

شریعتی می‌گوید توحید عبارت است از:

...یک فلسفه جهان‌بینی و جهان‌شناسی که همان طور که می‌خواهد به جهان وحدت بدهد، از نظر خلقت (نیز می‌خواهد) به انسان وحدت بدهد، و همان طوری که می‌خواهد بین تمام عناصر جهان وحدت بدهد - جهان را به خیر و شر تقسیم نمیکند - همان طور می‌خواهد زیربنایی برای وحدت گروه‌ها و نژادها و طبقات بشری بسازد. و بنابر این توحید خدا، در عین حال که حقیقت توجیه‌کننده عالم است زیر بنای توحید انسان هم هست، و توحید معبود زیربنای توحید عابد، که انسان‌ها باشند، هست...

نهضت ابراهیم می‌خواهد به وسیله توحید، در عین حال که انسان را از نظر شناخت هستی بر گرد کانون واقعی و حقیقی عالم وجود بچرخاند، در عین حال بر گرد یک ملاک و یک زیربنای فکری، که اساس وحدت بشری و طبقاتی و نژادی را می‌سازد، بچرخاند، و سبیل هر دو کعبه است.

## سوسیالیسم

راه سوسیالیسم غیر دینی در ایران با تشکیل نهضت خدایپرستان سوسیالیست که محمد نخشب از بنیانگذاران آن و شریعتی از شناخته‌ترین چهره‌های آن بود به سمت جمع شدن با آموزه‌های اسلام باز شد. شریعتی در مقدمه مقاله‌ای که در سال ۱۳۳۴ تحت عنوان مکتب واسطه نوشته می‌نویسد: «از میان مکتب‌های ماتریالیسم و ایدئالیسم، اسلام روش مختص به خود را دارد و آن را می‌توان رئالیسم نامید. رژیم اجتماعی و اقتصادی اسلام، سوسیالیسم عملی است که بر طرز فکر خدایپرستی استوار می‌باشد و حد وسط میان دو رژیم فاسد کاپیتالیسم و کمونیسم می‌باشد.» از این رو شریعتی، ابودر، از اصحاب وفادار پیامبر را نمونه بارز یک سوسیالیست یکتاپرست می‌دانست که در برابر ستم حکومت ایستاد و به اعتراض برخاست. ترجمه کتاب ابودر نوشته عبدالحمید جوده‌البحار از او در سنین جوانی است.

شریعتی چنین می‌گوید:

سوسیالیسم راستین، که جامعه‌ای بی‌طبقه می‌سازد، بدون مذهب ممکن نیست. زیرا انسان‌ها اگر به مرحله‌ای از رشد اخلاقی و کمال معنوی نرسند که بتوانند به خاطر برابری انسان‌ها از حق خود چشم پوشند و به مرحله‌ی ماوراء مادی «ایثار» برسند، جامعه‌ای برابر را نمی‌توان ساخت. زیرا حق‌ها هرگز برابر نیست و ماتریالیسم، جبراً به اندویدونالیسم می‌انجامد و برعکس، مذهب نیز تا جامعه‌ای از بند افزون‌طلبی مادی و استثمار و تضاد طبقاتی رها نشده است، نمی‌تواند تحقق یابد. چه، تنها در چنین جامعه‌ای است که انسان رها شده از بند تنازع مادی، مجال آن را می‌یابد که از بیماری شیء شدن در نظام ماشینیسم و سرمایه‌داری، و یا از خود بیگانه شدن در برابر بت پول و مصرف و گرگ‌ومیش شدن در رابطه‌ی طبقاتی نجات یابد...

و در نتیجه، تکامل ذاتی خود پردازد و خلق‌وخوی خدا را گیرد و جانشین خدا در طبیعت گردد و این‌ها است دعوت‌های نهایی مذهب، که تنها در جامعه‌ای بی‌طبقه، که بر اساس «کتاب و ترازو و آهن» استوار است، نه جهل و تبعیض و ضعف، می‌تواند تحقق عینی یابد و تحقق توحید در زندگی بشری، این است.



## امت و امامت

از دیگر نظریات عمده شریعتی نظریه امت، به پیشوایی امامت است. بسیاری این نظریه را سرآغاز پیدایش ولایت فقیه می‌دانند.

کتاب «امت و امامت» شریعتی به ویژه مورد انتقاد شدید تجدیدنظرطلبان بود، کتابی که در آن شریعتی رای افراد ناآگاه جامعه را خوار شمرده و خواستار نوعی دموکراسی ارشاد شده برای جوامع عقب‌مانده تا دست یافتن آن‌ها به سطح قابل قبولی از توسعه شده بود. به باور منتقدان، شریعتی با طرح بحث امت و امامت و بی‌اعتنایی به رای توده‌ها، ناخواسته به توجیه نظریه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی کمک کرده بود.

شریعتی در این زمینه بحث دموکراسی رأس‌ها و دموکراسی رأی‌ها را مطرح می‌کند. دموکراسی رأس‌ها از نظر وی مربوط به جوامعی است که آرای افراد وابسته به دیگران است و مثلاً رئیس قبیله رأی خود را بر تمام قبیله تحمیل می‌کند. اما دموکراسی رأی‌ها مربوط به جوامعی است که افراد جامعه به «اندویدوئالیسم کامل» رسیده‌اند.

شریعتی می‌گوید:

رهبری امت (امامت) متعهد نیست که همچون رئیس جمهور امریکا، یا مسئول برنامه «شما و رادیو»، مطابق ذوق و پسند و سلیقه مشتری‌ها عمل کند، و تعهد ندارد که تنها خوشی و شادی و برخورداری -در حد اعلا- به افراد جامعه‌اش ببخشد. بلکه می‌خواهد و متعهد است که در مستقیم‌ترین راه‌ها، با بیشترین سرعت و صحیح‌ترین حرکت، جامعه را بسوی تکامل رهبری کند، حتی اگر این تکامل بقیمت رنج افراد باشد، البته رنجی که اکثریت، آگاهانه پذیرفته‌اند، نه که بر آن‌ها تحمیل کرده باشند. بدین ترتیب، «امامت» عبارت می‌شود از رسالت سنگین رهبری و راندن جامعه و فرد از «آنچه هست»، به سوی «آنچه باید باشد»، به هر قیمت ممکن، اما نه به «خواست شخصی امام»، بلکه بر اساس ایدئولوژی ثابتی که امام نیز بیشتر از هر فردی، تابع آن است و در برابرش مسئول! و از همین جا است که امامت از دیکتاتوری جدا می‌شود و رهبری فکری انقلابی با رهبری فردی استبدادی تضاد می‌یابد.

## مه‌دویت

شریعتی با نگرشی جامعه‌شناختی به مه‌دویت و اصل انتظار مینگرد، و انتظار مثبت را انتظاری نه انقیادبخش جامعه و به تعبیر خودش منفی که انتظار اعتراضی و عصیان کننده می داند.

شریعتی در کتاب انتظار مکتب اعتراض تاکید میکند که «انتظار» مهمترین مولفه و مقوم «مه‌دویت» است؛ انتظاری که متناسب و متلائم با «اعتراض» است و یادآور روحیه عصیانگری و ظلم ستیزی و انقلابی یک شیعه ملتزم و واقعی است.

## شریعتی و منتقدین

دکتر شریعتی نگاه نو و خاصی به دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع داشت و بر اساس این نگاه آرایبی مطرح کرد که موافقان و مخالفان فراوان داشته و بحث‌های فراوانی در نقد این آرا صورت گرفته است. پوران شریعت رضوی درباره مخالفت‌هایی که با شریعتی می‌شد چنین می‌گوید: «به جز نظام حکومتی وقت که به شکل‌های مختلف برای او دردسر درست می‌کرد، روحانیت سنتی و به ویژه بخش‌های بی‌سواد و قشری آن، بیشترین مخالفت‌ها را با علی و آرای او می‌کرد که با جوسازی، شایعه پراکنی، افتراهای دروغ، بیانیه‌نویسی و صدور فتوا و طرد و لعن و... همراه بود.»

## روحانیت و شریعتی

شریعتی بارها تاکید می‌کرد که در اسلام به جای روحانی، عالم دینی وجود دارد، وی اعتقاد داشت که روحانی چیزی مقتبس از تعالیم مسیحی قرون وسطی بوده که با ظهور سلطنت صفوی در قبال ملا و آخوند بر اسلام تحمیل شده است. لذا همچنانکه دین مسیحی قرون وسطی را یکی از علل بی‌اعتمادسازی دین در قرون حاضر می‌دانست. روحانیت اسلامی را یکسره مردود می‌دانست و عنوان عالم دینی را شایسته نشاندن بر جایگاه روحانیت خرافی کنونی می‌دانست. وی در یکی از نوشته‌هایش چنین می‌تویسد:

شریعتی همواره به خاطر سخنرانی‌هایش در ارشاد مورد انتقاد روحانیت واقع می‌شد.

من غیر از اینکه اساساً اصطلاح «روحانیت» را یک اصطلاح اسلامی و شیعی نمی‌دانم و معتقدم این اصطلاح اخیراً از مسیحیت گرفته شده و در متون اسلامی ما چنین کلمه‌ای بدین معنی نیامده‌است، بلکه در اسلام بجای روحانی و جسمانی، ما عالم داریم و متعلم و بنابراین باید بجای روحانی گفت «عالم اسلامی». و اما راجع به علمای اسلامی، این را می‌خواهم ادعا کنم و ده‌ها قرینه و نمونه عینی بر اثبات آن دارم. که از میان نویسندگان و سخنرانان وحتى علما و فضلاء اسلامی معاصر، هیچکس (البته در حد امکانات و نوع کار و کاراکتر خودش) به اندازه من افتخار دفاع جدی و موثر عملی و فکری از این جامعه گرانقدری که امید بزرگ و سرمایه عزیز ما است، نداشته‌است، دلیل:

۱- در کتاب «انتظار» طلبه را به نقل از ونسان مونتئی، پرولتر فکری خوانده‌ام، این مجاهدان پاکباز راه علم و ایمان که با پولی که از مخارج یک مرغ آمریکایی است، جوانی را فدای آموزش دین می‌کنند و در زمانی که هر دانشجویی رشته تحصیلی‌اش را براساس درآمد آینده‌اش انتخاب می‌کند، وی رشته‌ای را برگزیده‌است که دوران طلبگی‌اش اینچنین به زهدی باور نکردنی می‌گذرد.

۲- در یک کنفرانس عمومی دانشجویی در حسینیه ارشاد خطاب به دانشجویان گفتم که من، برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلاب بیشتر از شما امید بسته‌ام.

همچنین شریعتی در کتاب اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی در مقایسه‌ای بین روشنفکر و روحانی نکته‌ای را متذکر می‌شود که چه بسیار روشنفکرانی که به مملکت خویش خیانت کرده‌اند وزیر قراردادهای استعماری را امضا کرده اند ولی هیچ جا نمی‌توان حتی یک امضای عالم روحانی را در چنین قراردادهای خائنانه‌ای دید.

علاوه بر آن درمقایسه‌ای بین سیستم حوزه و دانشگاه به دلایل بسیار زیادی همچون اقامت محصل، انتخاب درس، بورسیه تحصیلی حوزه و... روش کارحوزه را بسیار مترقی تر نسبت به دانشگاه بیان می‌کند.

در بحث دموکراسی و سیستم‌های مدیریت نیز در این کتاب شریعتی روش انتخاب مستقیم توسط مردم به روش دموکراسی مرسوم و فعلی را زیر سؤال می‌برد و روش غیر مستقیم برای انتخاب راس هرم حکومت را توسط نخبگان برگزیده مردم مناسب تر می‌داند.

مهدی بازرگان درباره ریشه‌های اختلاف شریعتی و روحانیت می‌نویسد:

روحانیت در همه ادیان و ادوار به دو دلیل با امثال دکتر شریعتی‌ها ناسازگاری دارد. یکی اینکه تجدد و نوآوری را منافی با اصالت و استحکام دین دانسته، می‌ترسند در مبانی و معتقدات مردم که تا حدود زیادی بر تشریفات و تحجر و سنت‌ها و افکار کهن تکیه دارد، تزلزل حاصل شود و دلیل مهم‌ترشان این است که اصلاً نمی‌خواهند هیچ فردی که خارج از صنف و کسوت مقدس است وارد قلمروی واسطگی بین خدا و خلق خدا شود.

این رویه شریعتی منجر به موضع‌گیری روحانیون علیه او شد. مرتضی انصاری قمی خواستار حبس و اعدام شریعتی شد. او به دولت، مردم و روحانیون هشدار داد: «در یک قرن اخیر، اسلام و تشیع هیچگاه دشمنی خطرناکتر و گستاخ‌تر از علی شریعتی به خود ندیده‌است». ناصر مکارم شیرازی با چاپ مقاله‌ای در مجله مکتب اسلام و با عنوان «آیا شورا مبنای حکومت اسلامی است؟» نظر شریعتی را نادرست دانسته و استدلال کرده بود که شیعه به انتخاب خلیفه بر اساس رای شور معتقد نیست و خلیفه را منتخب خدا و پیامبر می‌داند. تعدادی از طلاب قم نزد شهاب‌الدین نجفی مرعشی و شریعتمداری مراجعه و اظهار داشته‌اند که علی شریعتی در یکی از سخنرانی‌هایش در حسینیه ارشاد منکر امام زمان شده و گفته‌است دعای ندبه سند معتبر ندارد و مرعشی گفت من دکتر شریعتی را نمی‌شناسم ولی اگر او چنین حرفی گفته باشد کافر است. با انتشار این فتوای رسمی، حسینیه ارشاد در آبان ۱۳۵۱ تعطیل گردید. پس از تعطیلی ارشاد، فتاوی مذهبی علیه حسینیه ارشاد و شریعتی به شدت گسترش یافت. شریعتی نهایتاً به دلیل دستگیری پدرش، در تیرماه ۱۳۵۲ خود را تسلیم کرد و زندانی شد. پس از دستگیری وی محمد بهشتی، سید هادی خامنه‌ای و چند نفر از طلاب قم در منزل مرتضی مطهری حضور داشتند که مطهری ضمن انتقاد از شریعتی گفت صرف نظر از افکار نادرست وی، ضربه جبران ناپذیری بر هماهنگی روحانیت و طبقه تحصیلکرده زد و آنها را نسبت به هم سخت بدبین نمود و احساسات جمعی از جوانان خام را علیه روحانیون برانگیخت. ابوالحسن قزوینی در پاسخ به استفتایی نوشت: «هرچند مدتی است کسالت دارم و قادر بر مطالعه نیستم، ولی نظر به مطالعه اجمالی، کتب مذکور مطابق با مذهب تشیع نمی

باشد و انکار خاتمیت و انکار ضروری دین اسلام است.» علامه سید محمدحسین طباطبایی در پاسخ به استفتایی نوشت: «این جانب نوشته‌های دکتر شریعتی را در خصوص اسلام شناسی هرگز تصدیق نکرده، نوع مطالب ایشان اشتباه و طبق مدارک دینی اسلامی غیرقابل قبول است.» سید کاظم مرعشی هم در پاسخ به استفتایی دیگر خرید و فروش کتب شریعتی را حرام دانست. همچنین سید علی اصفهانی اعلام کرد: نوشتجات نامبرده مشتمل بر اباطیل گوناگون است

صدور فتواها علیه شریعتی تا پس از مرگ وی ادامه داشت و در این زمان آقایان خوبی، مرعشی نجفی، شاهرودی، عبدالله شیرازی، مالک حسینی، علی نمازی و... فتاوی مشابهی علیه شریعتی صادر کردند. در این زمان تلاش‌هایی هم شد که فتوایی له یا علیه شریعتی از روح‌الله خمینی صادر شود لیکن وی در این باره همواره سکوت کرد. محمد یزدی در خاطرات خود از جلسه مدرسین قم پیش از انقلاب برای تصمیم‌گیری درباره شریعتی می‌نویسد: جلسه مزبور در منزل نوری همدانی تشکیل شده بود و بحث به مرز کفر و ایمان رسیده بود. پس از شور و مشورت، آقایان به این نتیجه رسیدند که اعلام کفر در مورد شریعتی بازتاب خوبی ندارد و در کل به مصلحت اسلام و مسلمین نیست... آقای مصباح یزدی در آن ماجرا قائل به دیدگاه خاصی بودند و بقیه اعضای جامعه در برابر ایشان قرار داشتند.

به این ترتیب بخشی از روحانیون نزدیک به خمینی نیز که بعدها وارد حکومت جمهوری اسلامی شدند، تنها به دلیل مصلحت از اعلام کفر شریعتی خودداری کرده بودند. مرتضی مطهری در نامه‌ای در آستانه انقلاب اسلامی به سید روح‌الله خمینی می‌نویسد: کوچک‌ترین گناه این مرد بدنام کردن روحانیت است. او همکاری روحانیت با دستگاه‌های ظلم و جور علیه توده مردم را به صورت یک اصل کلی اجتماعی درآورد و مدعی شد که ملک و مالک و ملا و به تعبیر دیگر تیغ و طلا و تسبیح همیشه در کنار هم بوده و یک مقصد داشته‌اند.

شریعتی جور دیگر به روحانیت نگاه می‌کرد و معتقد بود روحانیت کارش متفاوت با سخنرانی و وعظ است. طرز فکر و برداشت آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای نسبت به شریعتی با بسیاری از علمای هم عصر وی متفاوت بود. وی در کتاب خود به نام فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی، کتاب سلمان پاک اثر مستشرق فرانسوی پروفیسور لویی ماسینیون، ترجمه علی شریعتی را نقد نمود. در سال ۱۳۵۱، میرزا خلیل کمره‌ای نسخه‌ای از کتاب فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی را توسط فرزندش امیرحسین برای شریعتی ارسال داشت و ضمن تشکر از تحقیقات علمی شریعتی درباره تاریخ ادیان و اسلام، از او خواست که به ۱۹ نکته علمی در ترجمه کتاب سلمان پاک مراجعه و آنها را مورد بازنگری و تحقیق بیشتر قرار دهد.

## پس از انقلاب

یکی از نقدهای بارز بر شریعتی ایدئولوژیزه کردن دین است که نخستین بار در دهه ۶۰، داریوش شایگان، با عنوان ایدئولوژی کردن سنت در کتاب خود با عنوان نقد ایدئولوژی بر آن خرده گرفت.

شریعتی ایدئولوژی را مقدم بر فرهنگ می‌داند و در تحلیل تاریخی‌اش ادعا میکند که تمامی تحولات تاریخ و تمدنی پس از ظهور یک مکتب و ایدئولوژی و ایمان و فکر و حرکت ایدئولوژیک و عقیدتی نوین بوده است. وی با جدا کردن ایدئولوژی از فرهنگ و فرق نهادن بین آن دو، عقاید و احکام ارزشی و عملی اسلام را به مثابه یک مکتب و یا ایدئولوژی ثابت و وحیانی معرفی میکند. شریعتی می‌گفت: «دین داریم به منزله ایدئولوژی و دین داریم به منزله فرهنگ». به اعتقاد وی ایدئولوژی آن بود که نزد ابوذر (غفاری) و فرهنگ آن که نزد ابوعلی (سینا) بود.

از نظر داریوش آشوری، روشنفکر معاصر، هنر شریعتی این بود که برای تبدیل دین به ایدئولوژی به معنای گفتمان بسیج‌گر سیاسی برای دگرگونی انقلابی به یاری زبان‌آوری خاص خود توانست به اسطوره‌های سنتی شیعه رنگ اسطوره‌های انقلابی مدرن بزند.

این رویکرد ایدئولوژی‌اندیشی شریعتی در دین البته مورد انتقاد شدید روشنفکر دینی عبدالکریم سروش هم هست. سروش از منظر معرفت‌شناسی دین به آن می‌نگرد و در فربه‌تر از ایدئولوژی آن را ایدئولوژیک کردن دین می‌نامد. وی با مردود دانستن چنین معرفتی آن را «شبه معرفت غفلت‌آمیز»، «خادم منافع»، «مشروعیت‌بخش به قدرت حاکم»، «معطوف به قدرت و سیاست و انقلاب»، «تعارض‌زدا از عین و ذهن» و «باعلت و بی‌دلیل» می‌خواند.

## شریعتی و تحلیلگران

محسن کدیور از روحانیون منتقد روحانیت حاکم در ایران درباره شریعتی چنین می‌گوید: «شریعتی در عین انتقاد از سنت، منتقد مدرنیته هم بود، بنابراین بی شک پیشقراول نواندیشی دینی و روشنفکری دینی در ایران محسوب می‌شود و هرگز نمی‌توان جریان او را از جریان کنونی روشنفکری دینی در ایران جدا دانست»

احسان شریعتی فرزند شریعتی در رابطه با پدر چنین می‌گوید: «تجربه معنوی و انسانی شریعتی می‌تواند حتی برای نسل جوان، صرف نظر از اینکه چه نوع اعتقاد دینی و ایدئولوژیکی داشته باشند جالب باشد

از نظر عبدالکریم سروش، فیلسوف ایرانی موضع‌گیری عموم گروه‌ها و طبقات جامعه درباره علی شریعتی، چه در دوران حیات و مبارزه او و چه پس از وفات وی دستخوش تغییر شده است الا موضع‌گیری روحانیون درباره وی که همواره نگاهی ثابت در خصوص وی داشتند و آن موضع این بود که او مطرود و غیرمقبول است و سخنانش سخنان ضد دین است و خدمت او نه خدمت بلکه خیانت است.

## آثار

شریعتی آثار عمده‌ای در زمینه اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی دارد. اکثر کتاب‌های شریعتی جمع‌آوری سخنرانی‌های تحریر یافته او در حسینیه ارشاد، دانشگاه‌ها، و یا مجموعه‌ای از مقالات و نوشته‌های پراکنده او هستند که توسط مرکز نشر آثار دکتر شریعتی به صورت مجموعه آثار در سی و شش جلد پس از مرگ وی به چاپ رسیده است.

علی شریعتی در آذر ۱۳۵۵، شش ماه قبل از مرگش وصیت‌نامه‌ای نوشته و به دست محمدرضا حکیمی سپرده است. خانواده شریعتی پس از اطلاع از این نامه، از محمدرضا حکیمی خواستند که او نوشته‌ها و گفته‌های شریعتی را بنا به وصیتش بازبینی کند اما حکیمی چنین نکرد و اصل نامه را نیز به خانواده شریعتی بازگرداند.

## کتاب‌ها

درس‌های اسلام‌شناسی شریعتی از مهمترین و جنجال برانگیزترین کتاب‌های شریعتی بود.

در این فهرست کتاب‌ها بر اساس ترتیب مجموعه آثار قرار دارند:

با مخاطب‌های آشنا

خودسازی انقلابی

ابوذر

بازگشت

ما و اقبال

تحلیلی از مناسک حج

شیعه

نیایش

تشیع علوی و تشیع صفوی

جهت‌گیری طبقاتی در اسلام

تاریخ تمدن

هبوط در کویر

تاریخ و شناخت ادیان

اسلام‌شناسی

حسین وارث آدم

چه باید کرد؟



زن

مذهب علیه مذهب

جهان بینی و ایدئولوژی

انسان

انسان بی خود

علی حقیقتی بر گونه اساطیر

بازشناسی هویت ایرانی اسلامی

روش شناخت اسلام

میعاد با ابراهیم

اسلام شناسی

ویژگی های قرون جدید

هنر

گفتگوهای تنهایی

نامه ها

آثار گونه گون

آثار جوانی

نمونه اشعار

دو نمونه از اشعار دکتر شریعتی

شمع:

تا سحر ای شمع بر بالین من

امشب از بهر خدا بیدار باش

سایه غم ناگهان بر دل نشست

رحم کن امشب مرا غمخوار باش

...آه! ای یاران به فریادم رسید

ورنه مرگ امشب به فریادم رسد

ترسم آن شیرین تر از جانم ز راه

چون به دام مرگ افتادم رسد

...همدم من، مونس من، شمع من

جز توام در این جهان غمخوار کو؟

واندرین صحرای وحشتزای مرگ

وای بر من وای بر من یار کو؟...

بسوزم:

...چو کس با زبان دلم آشنا نیست

چه بهتر که از شکوه خاموش باشم

چو یاری مرا نیست همدرد

بهتر که از یاد یاران فراموش باشم